

The Impact of Psychosocial Child Development Training Program, Done through Improvement of Mother-Child Interaction, on Parental Self-Efficacy and Relationship between Mother and Child under Three

Zahra Abareshi, MA., Karineh Tahmasian, PhD., Mohamad-Ali Mazaheri, PhD., Leili Panaghi, PhD.

تأثیر آموزش برنامه "ارتقای رشد روانی- اجتماعی کودک از طریق بهبود تعامل مادر- کودک" بر خود اثرمندی والدگری و رابطه مادر و کودک زیر سه سال

زهرا ابارشی^۱، کارینه طهماسیان^۲، محمد علی مظاهری^۳، لیلی پناغی^۴

پذیرش نهایی: ۱۹/۱۰/۸۹

تاریخ بازنگری: ۲۰/۹/۸۹

تاریخ دریافت: ۱۳/۴/۸۹

Abstract

One of the most effective factors on child psychosocial development is the relationship between mother and child which is affected by parental self-efficacy. The aim of study was to investigate whether Psychosocial Child Development training program can increase positive mother-child relationship and parental self-efficacy. The method of this study was semi-trial with control group. Primary samples were 43 mothers of children under three that were selected voluntarily from Imam Reza, Qa'em and Razavi Kindergartens in Mashhad, Iran and then they were voluntarily put in the experimental and control group. In the posttest stage, the samples of the study decreased to 30 subjects. Mothers filled out child-parent relationship and parental self-efficacy questionnaires in pretest, posttest and follow-up stages. Then the Data was analyzed by repeated measures analysis of variance. Results showed that Intervention increased parental self-efficacy significantly, but Positive mother-child relationship didn't increase. In the domains of relationship, dependency increased but other domains such as conflict and closeness didn't increase significantly. It seems that in spite of increasing of knowledge and parental self-efficacy, mother-child relationship was affected by other factors such as shortage of time for affecting, insufficient exercises, small sample and other uncontrolled factors.

Keywords

Mother-child interaction, parental self-efficacy, "promoting child psychosocial development" program

چکیده

از مهمترین عوامل تاثیر گذار بر رشد روانی- اجتماعی کودک، رابطه بین مادر و کودک است که خود اثرمندی والدگری بر آن موثر است. هدف این پژوهش این بود که بررسی شود آیا آموزش برنامه ارتقای رشد روانی- اجتماعی کودک می‌تواند رابطه مثبت مادر- کودک و خوداثرمندی والدگری را افزایش دهد. روش این پژوهش شبه آزمایشی با گروه کنترل بود. نمونه اولیه از ۴۳ مادر کودک زیر سه سال به روش داوطلبانه از سه مهد کودک بیمارستان های رضوی، قائم و امام رضا شهر مشهد انتخاب شدند و سپس به صورت داوطلبانه به گروه های آزمایش و کنترل واگذار شدند. آزمودنی‌ها در مرحله پس آزمون به ۳۰ نفر کاهش یافتند. مادران در مرحله پیش آزمون، پس آزمون و پی گیری پرسشنامه های رابطه والد و کودک و خوداثرمندی والدگری را تکمیل کردند. سپس نتایج با استفاده از تحلیل واریانس با اندازه های مکرر تحلیل شدند. نتایج نشان داد که مداخله خوداثرمندی والدگری را به طور معناداری افزایش داد اما رابطه مثبت مادر و کودک افزایش نیافت. در حوزه های رابطه، وابستگی افزایش یافت. اما سایر حوزه ها مثل تعارض و نزدیکی افزایش معناداری نداشتند. به نظر می‌رسد علارغم ارتقای آگاهی و افزایش احساس خوداثرمندی والدگری، رابطه مثبت مادر و کودک تحت تاثیر عوامل دیگری چون زمان کوتاه برای تاثیرگذاری، تمرینات ناکافی، حجم نمونه کم و عوامل کنترل نشده دیگری واقع شده باشد.

کلیدواژه‌ها

رابطه مادر و کودک، خوداثرمندی والدگری، برنامه "ارتقای رشد روانی- اجتماعی کودک"

۱- (نویسنده پاسخگو) کارشناسی ارشد خانواده درمانی دانشگاه شهید بهشتی تهران. abarashi_z@yahoo.com

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران، پژوهشکده خانواده

۳- عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران، پژوهشکده خانواده

۴- عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران، پژوهشکده خانواده



مقدمه

سال‌های اولیه زندگی یکی از بحرانی‌ترین مراحل رشد و تحول به شمار می‌رود و در طی این مرحله، به خصوص سه سال اول زندگی، سیستم ایمنی کودک شکل گرفته، مغز و سیستم عصبی، ارتباطات عصبی در مغز و سیستم عصبی به سرعت رشد می‌کنند. بنابراین از نظر رشدی سریع‌ترین دوره رشد و تحول محسوب می‌شود (مک گرگور^۱ و پاول^۲، ۱۹۹۱؛ رامی^۳ و رامی، ۱۹۹۳). از این رو می‌توان گفت که هر گونه آسیب وارده از نظر جسمی یا روانی، تأثیرات پایداری را بر سایر مراحل رشد انسان می‌گذارد (کوهن^۴ و همکاران، ۲۰۰۵).

اما رشد کودک، خود محصول عوامل متعددی و تبدلات پیوسته و پویایی بین ساختار بیولوژیکی، ژنتیک و ویژگی‌های محیطی است و یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر رشد روانی و اجتماعی که هدف مطالعه حاضر است، روابط والدین و کودکان می‌باشد که از اهمیت بحرانی در زندگی کودک در حال رشد برخوردار است، بطوری که کیفیت این روابط در سال‌های اولیه کودکی، اساس رشد شناختی، اجتماعی و هیجانی آینده را پایه‌گذاری می‌کند (مانتیمما^۵، ۲۰۰۶). در حقیقت مراقبت عاطفی مادر از نوزاد موقعیتی را فراهم می‌کند که جهان از طریق آن برای کودک به نمایش در می‌آید. تجارب اولیه در ذهن کودک به صورت چهارچوبی عمل می‌کنند که با آن نوزاد وقایع را می‌تواند پیش‌بینی کند. کودک نوپایی که مراقبت عاطفی از مراقب خود دریافت می‌کند احساس دوست داشتنی بودن می‌کند و از دیگران انتظار دارد که به عنوان فردی شایسته به او توجه کنند (ریچتر^۶، ۲۰۰۴).

علاوه بر تأثیرات مثبتی که یک رابطه خوب دارد، از تأثیرات منفی ارتباط ناکافی و منفی نمی‌توان بر حذر بود و می‌توان از اثرات منفی آن به نرخ بالای

مشکلات رفتاری و هیجانی کودکان به خصوص در بین کودکان زیر سه سال و پیش دبستانی اشاره کرد (بارلو^۷ و همکاران، ۲۰۰۳). به عنوان مثال چارلتون^۸ (۱۹۹۵؛ به نقل از بارلو و همکاران، ۲۰۰۳) در مطالعات خود نشان داد که ۷٪ کودکان ۳-۴ ساله مشکلات رفتاری جدی را بروز می‌دهند یا در یافته دیگری توسط استی جیمز-رابرتس^۹ (۱۹۹۴؛ به نقل از بارلو و همکاران، ۲۰۰۳) مشخص شد که ۲۱-۱۵٪ کودکان در سال‌های اولیه مدرسه دچار مشکلات عاطفی و رفتاری می‌شوند. با توجه به این درصد بالای مشکلات، کالکینز^{۱۰} و همکاران (۲۰۰۲) به نقل از بارلو و همکاران، (۲۰۰۳) معتقد بودند که مشکلات رفتاری کودکان در سال‌های اولیه زندگی با رفتار و ارتباط منفی مادر و استرس او در ارتباط است و از این طریق رفتار مشکل‌ساز کودک موجب کاهش اعتماد به نفس مادر یا خودآزمندی والدگری می‌شود (هایز^{۱۱} و همکاران، ۲۰۰۸).

خودآزمندی والدگری به عنوان یکی از متغیرهای اصلی این پژوهش بر پایه اصطلاح خودآزمندی بندورا (۱۹۸۸) به نقل از تایلر^{۱۲}، (۲۰۰۶) تعریف شد و در یکی از تعاریف به ارزیابی مراقب نسبت به توانایی‌های خود در نقش مراقب گفته می‌شود (جونز^{۱۳} و پرینز^{۱۴}، ۲۰۰۵) و علاوه بر تأثیری که بر نحوه تعامل مادر و کودک دارد، شیوه انضباطی مادر، باور مادر در مورد روش‌های والدگری و حتی حساسیت^{۱۵} و پاسخگویی^{۱۶} او را نیز پیش‌بینی می‌کند (کوترونزو^{۱۷}، ۲۰۰۶). بنابراین مادرانی که در نقش والدگری خود احساس اثرمندی می‌کنند، روابطی گرم و منظم با کودکان خود دارند و برعکس مادرانی که احساس نااثرمندی می‌کنند در رابطه خود با کودکان شان دچار مشکل هستند (تتی^{۱۸} و گل‌فاند^۱، ۱۹۹۱).

7. Barlow
8. Charlton
9. St James-Roberts
10. Calkines
11. Hyes
12. Tylor
13. Jones
14. Prinze
15. Sensivity
16. Responsibility
17. Cotrunzo
18. Teti

1. MC Gregor
2. Powell
3. Ramey
4. Cohen
5. Mantymaa
6. Richter



مفید باشد.

از سویی دیگر، نتایج برنامه تا به صورت عینی مورد ارزیابی قرار نگیرد، نمی توان در مورد اثربخشی آن و تعمیم کاربرد نتایج آن تصمیم گیری کرد بنابراین هدف این پژوهش ارزیابی این خواهد بود که آیا آموزش برنامه "ارتقای رشد روانی- اجتماعی کودک از طریق تعامل مادر با کودک" می تواند خوداثرمندی والدگری و ارتباط مثبت مادر و کودک را افزایش دهد و اینکه آموزش برنامه چه تأثیری بر حوزه های رابطه والد و کودک از جمله نزدیکی، تعارض و وابستگی دارد؟

روش

روش این تحقیق از آن جایی که امکان کنترل کامل شرایط آزمایشی وجود نداشت از نوع شبه تجربی با پیش آزمون و پس آزمون و گروه کنترل بود.

جامعه آماری: شامل کلیه مادرانی بودند که کودکان زیر سه سال خود را به مهد های کودک بیمارستان امام رضا، قائم و رضوی در شهر مشهد در بهار و تابستان سال ۱۳۸۸ برای مراقبت سپرده بودند. انتخاب مهد های کودک بر اساس اعلام همکاری از سوی مدیران این مهد های کودک بود.

روش نمونه گیری و تعداد نمونه: بدین صورت بود که ۴۳ نفر از مادران کودکان زیر سه سال بدون توزیع یکسان در مهد های کودک و بر حسب داوطلبانه بودن انتخاب شدند. تمام این مادران در مرحله پیش آزمون مقیاس های رابطه والد و کودک و خوداثرمندی والدگری را تکمیل کردند. ۱۸ نفر داوطلبانه در گروه آزمایش و ۲۵ نفر نیز در گروه کنترل قرار گرفتند. گروه آزمایش در ۶ جلسه هفتگی برنامه ارتقای رشد روانی- اجتماعی کودک آموزش دیدند و گروه کنترل مداخله ای دریافت نکرد. دو گروه یک هفته پس از اتمام جلسات در مرحله پس آزمون و یک ماه پس از اتمام جلسات در مرحله پی گیری مقیاس های رابطه والد و کودک و خوداثرمندی والدگری را تکمیل کردند.

اما کاهش رابطه مثبت مادر و کودک و خوداثرمندی والدگری بر طبق نظر پژوهشگرانی مانند استیونز^۱ (۱۹۸۴)، از آگاهی کم مادران در زمینه مهارت برقرار کردن با کودک، ناشی می گردد. یافته استیونز (۱۹۸۴) نشان داد که برنامه های آموزشی را از این لحاظ که سبب افزایش آگاهی می شوند، می توان به عنوان روشی مؤثر در بهبود مراقبت از کودک و افزایش تعامل با کودک در نظر گرفت. مک گریگور^۲ و دسای^۳ (۱۹۷۵)؛ به نقل از استیونز، (۱۹۸۴) نیز به این نکته اشاره کردند که آموزش والدین قبل از ایجاد تغییر در هر زمینه ای، در آگاهی و ادراک والدین از شایستگی های خود، اصلاحات و تغییراتی را ایجاد می کند و این خود موجب تغییراتی در ارتباط والد و کودک می شود بنابراین افزایش خوداثرمندی والدگری به عنوان یکی از متغیرهای اصلی این پژوهش را آن طور که سیو- کایو^۴ (۲۰۰۱) نیز پیشنهاد داد می توان به تنهایی موفقیت قابل ملاحظه ای را در برنامه های آموزش والدین به حساب آورد.

در میان برنامه های آموزشی برای مراقبان و والدین، برنامه ارتقای رشد روانی- اجتماعی کودک از طریق تعامل با مادر از اهمیت خاصی برخوردار است. این برنامه به منظور افزایش رشد روانی و اجتماعی کودک توسط سازمان بهداشت جهانی^۵ (۲۰۰۳) تدوین شده است که نحوه صحیح تعامل مثبت با کودک را از لحظه تولد به مادران آموزش می دهد. از آن جایی که در زمینه آموزش والدین کودکان زیر سه سال در ایران بسیار کم کار شده است به نظر می رسد که ترجمه و اجرای این برنامه ها در راستای اهداف پیشگیرانه یک ضرورت اجتماعی است. با توجه به این که سازمان بهداشت جهانی برنامه خود را با اصول جهانی تدوین کرده است اما بر این نکته هم تأکید دارد که با فرهنگ مطابقت داده شود. با وجود این که هر فرهنگ ویژگی های خاص خود را دارد، بنابراین اجرای این برنامه می تواند در درک نقاط مشترک و غیر مشترک اصول و فرهنگ ایرانی برای استفاده کارآمدتر از برنامه

¹. Gelfand

². Stevens

³. McGregor

⁴. Desai

⁵. Siu-Kau

⁶. World Health Organization



روش اجرا: برنامه ارتقای رشد روانی- اجتماعی کودک شامل ۶ جلسه هفتگی است که مدت زمان هر جلسه یک ساعت است. مربی در نقش تسهیل گر ارتباط والد و کودک عمل می کند. مربی هشت اصل تعامل مثبت را با استفاده از بحث گروهی و ایفای نقش به مادران آموزش می دهد و در پایان جلسات برای تمرین بیشتر تکالیف خانگی می دهد. روش اجرای هر جلسه به قرار زیر است:

جلسه اول: در ابتدای جلسه اعضا خود را معرفی می کنند و مربی یا تسهیل گر قوانین جلسات گروهی را توضیح می دهد. سپس در مورد اهمیت رابطه مادر و کودک در سال های ابتدای زندگی توضیح می دهد و در پایان جلسه اصول هشت گانه ارتباط مثبت را به صورت عنوان بیان می کند و خاطر نشان می کند که در هر جلسه دو اصل آموزش داده می شوند.

جلسه دوم: در این جلسه، اصل اول یعنی ابراز عشق به کودک و اصل دوم یعنی پیروی از پیشقدم شدن های کودک آموزش داده می شوند. منظور از اصل یک این است که مادران آگاه شوند که نوزادان توانایی درک جلوه های هیجانی عشق، طرد، لذت و غم مراقب را دارند و مادر باید با جلوه های هیجانی و زبان بدن به کودک خود با توجه به نیاز کودک عشق بورزد. در اصل دوم به مادران آموزش داده می شود تا نسبت به نشانه هایی که کودک از خود برای شناخت محیط و یا برقراری ارتباط نشان می دهد پاسخگو و حساس باشند. لازم به ذکر است که در هر جلسه برای درک بهتر اصول از بحث گروهی و ایفای نقش و بررسی تکالیف خانگی استفاده می شود.

جلسه سوم: مربی در اصل سوم اهمیت ارتباط کلامی با کودک به خصوص اهمیت جنبه های غیر کلامی مانند ابرازهای چهره ای در ارتباط با نوزاد را تشریح می کند. سپس در اصل چهارم مادران یاد می گیرند که چگونه نسبت به رفتارهای مثبت کودک که در انجام آنها پیشقدم شده حساس باشند و آنها را تشویق کنند.

جلسه چهارم: در این جلسه اصول پنج و شش تعامل مثبت آموزش داده می شوند. اصل پنجم تاکید می کند که مادر باید کودک را در تجارب خود سهیم کند. به عنوان مثال زمانی که توجهش به یک شی جلب می شود به کودک کمک کند تا او نیز بر آن شی

متمرکز شود. در نتیجه این اصل مادر و کودک در تجارب بیشتری با هم شریک می شوند و از این طریق تمرکز کودک نیز رشد می کند. در اصل بعدی مربی آموزش می دهد که مادر باید به دنیای اطراف کودک معنا بدهد. این اصل در ادامه اصل پنج است یعنی مادر بعد از متمرکز ساختن توجه کودک و سپس توصیف ویژگی های عینی محیط اطراف است.

جلسه پنجم: در این جلسه مادران اصول هفتم و هشتم را آموزش می بینند. هدف از اصل هفتم این است که مادر بتواند با توصیف ویژگی های عینی محیط و مقایسه تفاوت ها و شباهت های آنها تجارب کودک خود را گسترش دهد. در اصل هشتم بر آموزش قوانین و محدودیت های فرهنگی به کودک تاکید می شود. در این اصل مادر باید برای کودک توضیح دهد که چرا کاری که انجام داده اشتباه است. از طرفی دیگر مادر یاد بگیرد که بجای نفی مطلق رفتار غلط، جایگزین های مثبت آن را نیز به کودک یاد دهد. در حقیقت این اصل از رفتارهای تخریب گرانه کودک در آینده پیشگیری می کند.

جلسه ششم: در جلسه آخر بعد از مروری کلی بر اصول، مربی از مادران می خواهد تا نقاط مثبت و منفی اصول را ارزیابی کنند.

ابزار

ابزار این پژوهش شامل ابزار سنجش که شامل مقیاس های رابطه والد و کودک و خودآزمندی والدگری و ابزار مداخله شامل برنامه ارتقای رشد روانی- اجتماعی کودک بودند.

مقیاس خودآزمندی والدگری^۱: دومکا^۲، استریوزینگر^۳، جکسون^۴ و روزا^۵ (۱۹۹۶) این مقیاس را اولین بار برای ارزیابی خودآزمندی والدگری مورد استفاده قرار دادند. این مقیاس شامل ۱۰ آیتم است که پنج عبارت مثبت و پنج عبارت منفی دارد و حس کلی والدین از اطمینان را در نقش والد می سنجد. سئوالات به صورت لیکرت ۷ نقطه ای هستند که طیف آن از

^۱. Parental self agency measure (PSAM)

^۲. Dumka

^۳. Stoerzinger

^۴. Jackson

^۵. Roosa



جدول ۱- شاخص های توصیفی میانگین (انحراف استاندارد) مربوط به مقیاس رابطه مادر و کودک و حوزه های فرعی

متغیرها	گروه	پیش آزمون	پس آزمون	پیگیری
نمره کل	گروه آزمایش (n=13)	۵۴/۵۳ (۱۲/۸۹)	۴۸/۸۴ (۱۲/۷۱)	۵۶/۳۸ (۱۲/۰۱)
مقیاس	گروه کنترل (n=17)	۵۵/۸۸ (۱۵/۵۱)	۵۳/۸۲ (۱۴/۵۰)	۵۸/۱۱ (۱۳/۲۰)
نزدیکی	گروه آزمایش (n=13)	۹ (۳/۲۶)	۸/۰۷ (۱/۸۹)	۱۰/۰۷ (۳/۱۷)
	گروه کنترل (n=17)	۹/۱۷ (۲/۶۵)	۹/۴۱ (۱/۷۳)	۹/۴۱ (۲/۳۷)
تعارض	گروه آزمایش (n=13)	۳۶/۵ (۸/۴۰)	۴۳/۶۱ (۱۰/۱۲)	۴۵/۳۸ (۱۰/۰۷)
	گروه کنترل (n=17)	۳۵/۲۳ (۸/۴۳)	۴۰ (۸/۵۸)	۴۰/۶۴ (۹/۳۱)
وابستگی	گروه آزمایش (n=13)	۶۹/۶۹ (۱۷/۹۴)	۶۳/۳۸ (۲/۹۳)	۶۶/۶۱ (۳/۳۵)
	گروه کنترل (n=17)	۵/۲۳ (۲/۹۰)	۴/۴۱ (۱/۸۰)	۵/۲۳ (۱/۴۳)

روش لیکرت بر حسب پاسخ های ۱ تا ۵ از قطعاً صدق می کند (پاسخ شماره ۱) تا قطعاً صدق نمی کند (پاسخ شماره ۵) انجام می شود.

روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها: تجزیه و تحلیل داده ها به دلیل وجود دو گروه و سه مرحله اندازه گیری به روش تحلیل واریانس با اندازه های مکرر بود.

یافته‌ها

شاخص های توصیفی مربوط به مقیاس رابطه والد و کودک در جدول ۱ ارائه شده اند. همان طور که در جدول ۱ مشاهده می شود، نمره تعارض و وابستگی در گروه آزمایش در دو مرحله پس آزمون و پی گیری افزایش یافته است و در گروه کنترل نمرات حوزه نزدیکی و تعارض افزایش یافته است. شاخص های توصیفی مربوط به مقیاس خودآزمندی والدگری در جدول ۲ ارائه شده اند. همان طور که در جدول ۲ مشاهده می شود، نمرات خودآزمندی در پس آزمون گروه آزمایش افزایش اما در گروه کنترل کاهش پیدا کرده است ولی در مرحله پی گیری افزایش داشت.

۱= به ندرت تا ۷= همیشه است. در مطالعه تایلر^۱ (۲۰۰۶) آلفای ۰/۵۴ به دست آمد. طالعی (۱۳۸۸) نیز در مطالعه خود، آلفای کرونباخ این پرسشنامه را ۰/۷۰ را محاسبه کرد و روایی صوری آن را گزارش کرد.

مقیاس رابطه والد و کودک^۲: این مقیاس توسط پیناتا برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ (به نقل از تایلر، ۲۰۰۶) ساخته شد و شامل ۳۳ ماده است که ادراک والدین را در مورد رابطه خود با کودک خود می سنجد و بر اساس پیشینه نظری (پارسونز، ۲۰۰۶) از ۲۴ سؤال آن منطبق با سنین زیر سه سال استفاده شد. روایی محتوا و پایایی این پرسشنامه توسط ابارشی (۱۳۸۸) به دست آمد. این مقیاس شامل حوزه های تعارض، نزدیکی، وابستگی، رابطه مثبت کلی می باشد که هر کدام به ترتیب با آلفای کرونباخ ۰/۸۴، ۰/۶۹، ۰/۴۶، ۰/۸۰، منطبق هستند. پایایی این حوزه ها در مطالعه ابارشی و همکاران (۱۳۸۸) نیز به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۷۰، ۰/۶۱ و ۰/۸۶ گزارش شد. در مقیاس رابطه مادر و کودک یک مقیاس لیکرتی ۵ نقطه ای از ۱= قطعاً صدق می کند تا ۵= قطعاً صدق نمی کند را در بر می گیرد (به نقل از تایلر، ۲۰۰۶). شیوه نمره گذاری به

جدول ۲- شاخص های توصیفی میانگین (انحراف استاندارد) مربوط به مقیاس خودآزمندی والدگری در پیش آزمون، پس آزمون و پی گیری

گروه	پیش آزمون	پس آزمون	پی گیری
گروه آزمایش (n=13)	۴۴/۶۹ (۸/۹۱)	۵۴ (۷/۵۶)	۵۴ (۱۰)
گروه کنترل (n=17)	۵۲/۰۵ (۹/۵۲)	۵۱/۶۴ (۷/۸۷)	۵۲/۰۵ (۷/۵۶)

¹. Tylor

². Parent child relationship scale (PCRS)



جدول ۳- آزمون اثرات درون گروهی و بین گروهی رابطه مثبت والد و کودک

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	معناداری	قدرت مطالعه
زمان	۵۳۲/۲۳	۱/۶۶	۳۱۹/۳۷	۴/۳۰	۰/۰۲	۰/۶۶
گروه	۱۵۹/۲۹	۱	۱۵۹/۲۹	۰/۳۶	۰/۵	۰/۰۹
اثر تعاملی زمان و گروه	۵۸/۶۳	۱/۶۶	۳۵/۱۸	۰/۴۷	۰/۵۹	۰/۱۱

جدول ۴- آزمون اثرات درون گروهی و بین گروهی نمره مقیاس خوداثرمندی والدگری

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	معناداری	قدرت مطالعه
زمان	۴۰۷/۴۷۵	۲	۲۰۳/۷۳۸	۵/۶۳۲	۰/۰۰۶	۰/۸۴
گروه	۲۳/۱۸۰	۱	۲۳/۱۸۰	۰/۱۵۶	۰/۶۹	۰/۰۶۷
اثر تعاملی زمان و گروه	۴۴۵/۱۲۰	۲	۲۲۲/۵۶۰	۶/۱۴۲	۰/۰۴	۰/۸۷

برای حوزه های فرعی مقیاس رابطه والد و کودک که شامل نزدیکی، تعارض و وابستگی هستند در جدول ۵ مشاهده می شود.

نتایج نشان می دهد که اثر زمان، گروه و اثر تعاملی آن ها در حوزه نزدیکی معنادار نبود. در حوزه تعارض همان طور که مشاهده می شود اثر زمان معنادار بود ($p < 0/001$). اما اثر گروه و اثر تعاملی زمان و گروه معنادار نبود. همچنین در حوزه وابستگی اثر زمان و اثر گروه معنادار نبود اما اثر تعاملی زمان و گروه معنادار بود ($p < 0/02$). بنابراین آموزش برنامه بر وابستگی اثر بخش بوده است، بر حوزه نزدیکی تأثیری نداشته است و تعارض را در زمان افزایش داده اما تفاوتی بین دو گروه ایجاد نشده است.

بحث

یافته ها نشان داد که خوداثرمندی والدگری در گروه

نتایج آزمون تحلیل واریانس با اندازه های مکرر برای نمره رابطه مثبت والد و کودک که نمره کل مقیاس رابطه والد و کودک است در جدول ۳ ارائه شده اند.

همانطور که جدول ۳ نشان می دهد، اثر زمان معنادار است ($p < 0/02$) اما اثر گروه و اثر تعاملی زمان و گروه معنادار نیست. بنابراین آموزش برنامه تفاوت معناداری بین دو گروه ایجاد نکرده است.

در جدول ۴ نتایج آزمون تحلیل واریانس با اندازه های مکرر برای نمره مقیاس خود اثرمندی والدگری قابل مشاهده است.

جدول ۴ نشان می دهد که نمره خوداثرمندی والدگری دارای اثر زمان معنادار ($p < 0/006$) و یک اثر تعاملی معنادار ($p < 0/04$) می باشد. بنابراین آموزش برنامه ارتقای رشد روانی- اجتماعی کودک بر افزایش خوداثرمندی والدگری موثر بوده است.

نتایج آزمون تحلیل واریانس با اندازه های مکرر

جدول ۵- آزمون اثرات درون گروهی و بین گروهی حوزه های فرعی مقیاس رابطه والد و کودک

متغیرها	منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	معناداری	قدرت مطالعه
نزدیکی	زمان	۱۵/۲۱	۱/۵۷	۹/۶۷	۱/۶۳	۰/۲	۰/۲۹
	گروه	۱/۷۵	۱	۱/۷۵	۱/۷۵	۰/۶	۰/۰۶۹
تعارض	اثر تعاملی زمان و گروه	۱۴/۸۵	۱/۵۷	۹/۴۴	۱/۵۹	۰/۲۱	۰/۲۸
	زمان	۸۵۷/۸۵۰	۲	۴۲۸/۹۲۵	۷/۹۱	۰/۰۰۱	۰/۹۴
وابستگی	گروه	۲۲۸/۹۵۷	۱	۲۲۸/۹۵۷	۱/۶۱۷	۰/۲	۰/۲۳
	اثر تعاملی زمان و گروه	۴۵/۱۸۴	۲	۲۲/۵۹۲	۰/۴۱۷	۰/۶	۰/۱۱
وابستگی	زمان	۱۳/۶۶۴	۱/۴۱۹	۹/۶۳۲	۲/۵۱۲	۰/۱	۰/۴۰
	گروه	۱۹/۳۸۹	۱	۱۹/۳۸۹	۱/۵۷۴	۰/۲	۰/۲۲
اثر تعاملی زمان و گروه	۲۵/۴۸۶	۱/۴۱۹	۱۷/۹۶۵	۴/۶۸۵	۰/۰۲	۰/۶۵	



اما با توجه به یافته‌ها مشخص شد که رابطه مثبت مادر و کودک در طول زمان معنادار بود، ولی تفاوتی بین دو گروه ایجاد نشد. این یافته با نتایج مطالعه تاکر^۲ و گراس (۱۹۹۷؛ به نقل از تاکر و همکاران، ۱۹۹۸) که یافته‌های ۲۲ مطالعه متفاوت با موضوع اثربخشی تکنیک‌های آموزش رفتاری والدین در خانواده‌های کودکان زیر پنج سال مورد ارزیابی قرار داده بودند، مورد تحلیل قرار گرفت. آنها دریافتند که تکنیک‌های آموزش رفتاری والدین موجب افزایش تعاملات مثبت والد-کودک شد.

یکی از دلایل احتمالی در معنادار نشدن رابطه مثبت شاید در نتیجه تأثیر عوامل مؤثر بر رابطه والد و کودک از جمله موقعیت اقتصادی- اجتماعی، خصوصیات کودک و خصوصیات مراقب باشد، که در این پژوهش امکان کنترل متغیرهای تأثیر گذار بر رابطه مادر و کودک وجود نداشت. در حوزه‌های فرعی رابطه والد و کودک حوزه نزدیکی معنادار نشد. در این پژوهش مادران گروه آزمایش به دلیل اشتغال خود که گاهی اوقات در دو شیفت کار می‌کردند و اغلب به خاطر خستگی بعد از کار فرصت ارتباط زیاد و نزدیک را با فرزندشان نداشتند. بنابراین این عامل را می‌توان به عنوان عامل احتمالی عدم تأثیر گذاری برنامه بر نزدیکی دانست. شاید فاصله فیزیکی بین مادر و کودک نیز در نتیجه کاهش می‌یابد، در این رابطه گلیش^۳ (۲۰۰۰) نیز خاطر نشان کرده بود که یکی از عوامل تأثیرگذار بر نزدیکی، فاصله فیزیکی است که بین مادر و کودک وجود دارد که هر چه این فاصله بیشتر باشد نزدیکی کاهش می‌یابد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که تعارض در گروه آزمایش افزایش یافته اما در مقایسه با گروه کنترل تفاوت معناداری نداشت. دان^۴ و اسلومکوسکی^۵ (۱۹۹۲) و کوزینسکی^۶ و همکاران (۱۹۸۷) مطرح کردند که تعارض در حد هنجار، برای اجتماعی شدن در کودکان لازم است. علی‌رغم این واقعیت که تعارض والد و کودک در طی دوران نوپایی و سال‌های پیش دبستانی هر دو هنجار و مکرر هستند و نقش مهمی در

آزمایش نسبت به گروه کنترل افزایش معناداری پیدا کرد. این یافته با یافته اکثر مطالعات همخوان است. هماهنگ با یافته پژوهش، در مطالعه ای توسط هانا^۱ و همکاران (۲۰۰۲) نیز مشابه این نتیجه مشاهده شد. در این مطالعه با حضور گروهی از والدینی که به تازگی صاحب اولین فرزند شده بودند، ۸ جلسه با تأکید بر مهارت‌های والدگری، رشد ارتباط و حمایت اجتماعی به منظور افزایش اعتماد و مهارت‌های والدگری برگزار شد. این والدین در انتها به بعضی از اهداف مطالعه دست پیدا کردند که از جمله آنها، افزایش اطمینان به خود در نقش والدگری، افزایش حمایت‌های اجتماعی از طریق دست‌یابی به دانش مربوط به سلامت کودک و والدگری گزارش شد.

کولمن و کاراکر (۱۹۹۷) بیان می‌کنند که مداخلات درمانی طرح‌ریزی شده جهت رشد اثرمندی والدگری بالا، از طریق ایجاد فرصت‌هایی برای موفقیت در انجام رفتارهای مربوط به نقش و الگوسازی والدگری مناسب به دست می‌آید. یکی از اهداف این برنامه افزایش اعتماد به نفس مراقب بود و سازمان بهداشت جهانی (۱۹۹۷) اصولی را به منظور این هدف عنوان کرده است و از این قرار بودند که در هر جلسه تسهیل‌گر باید هر جنبه مثبت مشاهده شده در تعامل کودک- مراقب را خاطر نشان کند؛ به مراقبان کمک کند تا اجزای یک رابطه خوب را به کلام بیاورند؛ تجارب در میان گذاشته شده در گروه را تشویق کند و از یک شیوه همدلانه در ارتباط با مراقبان استفاده کند و در نهایت مراقبان را تشویق کرده و به آنها انگیزه دهد.

عامل دیگری که ممکن است بر خوداثرمندی والدگری تأثیر گذاشته باشد، حمایت‌های اجتماعی است که از طریق بازخورهای مثبت اعضای گروه در جلسات صورت می‌گرفت. بندورا (۱۹۸۲) معتقد بود که روابط اجتماعی زیاد و نزدیک بر خوداثرمندی مادران از طریق تأثیرات غیر مستقیم مانند مدل‌سازی (یادگیری روش‌های فرزندپروری رایج با مشاهده رفتار والدگری صحیح در دوستان و خویشاوندان باکفایت) و تأثیرات مستقیم از طریق مورد تشویق قرار گرفتن، تأثیر می‌گذارد.

2. Tucker

3. Golish

4. Dunn

5. Slomkowski

6. Kuczynski

1. Hanna



کودک و خودارتمندی والدگری مادران کودکان زیر سه سال. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی، تهران
 طالعی، علی. (۱۳۸۸). بررسی اثربخشی برنامه فرزندپروری مثبت بر مشکلات رفتاری دختران و خود اترتمندی والدینی مادران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی، تهران

References

Ainsworth, M. D. (1969). Object relations, dependency, and attachment: A theoretical review of the infant-mother relationship. *Child Development*, 40 (4), 969-1025.

Bandura, A. (1982). Self-efficacy mechanisms in human agency. *American Psychologist*, 37, 122-147.

Barlow, J., Parsones, J. & Stewart-Brown, S. (2003). Preventing emotional and behavioural problems: The effectiveness of parenting programmes with children less than 3 years of age. *Child care health and development*. 31(1), 33-42.

Cohen, J., Onunaku, N., Clothier, S., & Poppe, J. (2005). Helping young children succeed. Washington, National Conference of state legislatures. See www.ncsl.org.

Cotrunzo, A. (2006). Engagement, parenting skills, and parent-child relations as mediators of the relationship between parental self-efficacy and treatment outcomes for children with conduct problems. Ph.D Thesis, University of Pittsburgh

Coleman, P. K., & Karraker, K. H. (1997). Self-efficacy and parenting quality: Findings and future applications. *Developmental Review*, 18, 47-85

Dumka, L. E., Steorzinger, H., Jackson, K., & Roosa, M. W. (1996). Examination of the cross cultural and cross language equivalence of parenting self-agency measure. *Family Relations*, 45, 216-222.

Dunn, J., & Slomkowski, C. (1992). Conflict and the development of social understanding. In C. Shantz & W. Hartup (Eds.), *Conflict in child and adolescent development* (70-92). New York: Cambridge University Press.

Golish, T. (2000). Changes in closeness between adult children and their parents: A turning point analysis. *Communication Rapports*, 13(2), 79-97.

Hanna, B., Edgecombe, G., Jackson, S., (2002). The importance of first-time parent groups for new parents. *Nursing & health sciences*, 4(4), 209-214.

Hayes, L., Matthews, J., Copely, A., & Welsh, D. (2008). A randomized Controlled trial of a mother-infant or toddler parenting program: Demonstrating effectiveness in practice. *Journal of pediatric psychology*, 33(5), 473-486.

Jones, T. L., & Prinz, R. J. (2005). Potential roles of parental self-efficacy in parent and child

رشد اجتماعی- هیجانی کودکان بازی می‌کند. اما تعارض زیاد، مخصوصاً به عنوان نشانه رابطه ناکارآمد شناخته می‌شود. در این پژوهش هیچ تفاوت معناداری در تعارض بین دو گروه مشاهده نشد، ولی در طول زمان افزایش پیدا کرد. با توجه به آن چه در بالا ذکر شد می‌توان این یافته را در نتیجه رشد کودک در نظر گرفت. از آن جایی که تعارض در هر دو گروه افزایش یافت بنابراین باید به عوامل مداخله‌گری که موجب افزایش تعارض در این مقطع شد نیز توجه کرد و آن‌ها را بررسی کرد. بر طبق نظر اینسورث^۱ (۱۹۶۹) وابستگی یک سابق آموخته شده و تقویت شده در تعامل مادر و کودک است و یکی دیگر از دلایل فرض شده در افزایش وابستگی مربوط به افزایش حمایت مادر از کودک است (استندلر^۲، ۱۹۵۴). در این پژوهش به نظر می‌رسد تاکید بر اهمیت رابطه مادر و کودک سبب افزایش حمایت مادر در ارتباط با فرزندش شده باشد. با توجه به این که در آموزش‌ها بر اهمیت رابطه مادر و کودک و آموزش حساس شدن به نشانه‌های کودک تاکید می‌شود، شاید این تصور برای مادران به وجود آمده که از کودک خود بیشتر حمایت کنند و به نیازهای کودک بیشتر توجه نشان دادند. همچنین نسبت به نشانه‌های کودک هنگام جدایی توجه بیشتری نشان دادند. بنابراین موجب افزایش وابستگی شده باشد.

با توجه به این که برنامه‌های آموزشی نیاز به تمرین دارد در نتیجه به نظر می‌رسد برای اثربخشی بیشتر برنامه علاوه بر آموزش باید مادران تمرین‌های بیشتری می‌کردند از آنجایی که این برنامه برای مادران شاغل در بیمارستان اجرا می‌شد بنابراین برای اجرای این جلسات برای مادران شاغل که زمان کافی برای شرکت فعالانه در جلسات را ندارند باید از مشوق‌های بیشتر و در ضمن همکاری بیشتر از سوی مراکز همراه شود.

منابع فارسی

ابارشی، زهره. (۱۳۸۸). تأثیر آموزش برنامه " ارتقاء رشد روانی- اجتماعی کودک از طریق تعامل با مادر " بر رابطه مادر و

¹. Ainsworth
². Stendler



adjustment: A review. *Clinical psychology review*, 25, 341-363.

Kuczynski, L., Kochanska, G., Radke-Yarrow, M., & Girmius-Brown, O. (1987). A developmental interpretation of young children's noncompliance. *Developmental Psychology*, 23, 799-806.

Mantymaa, M. (2006). Early mother-infant interaction, MD Thesis, Medical School Temper university Hospital.

Mc Gregor, G., Powell, SM., Walker, SP., & Himes, JH. (1991). Nutritional supplementation, psychological stimulation, and mental development of stunted children: Jamaican Study. *Lancet*, 338 (8758), 1-5

Parsons, S. (2006). Guide to child paper questionnaires. *British Cohort Study*. 1, 1-16.

Ramey. C. T., Ramey. S. L. (1993). Home visiting programs and the health and development of young children. *The future of children*. Princeton University, 3(3), 129- 139.

Richter, L. (2004). The importance of caregiver-child interactions for the survival and healthy development of young children: a review. Geneva, Switzerland, World Health Organization (WHO), Department of child and adolescent of young children.

Siu-Kau, C. (2001). Parent education programmes in Hong Kong: Are they effective?. *Hong Kong Journal of social work*, 35 (1&2), 85-96.

Stendler, C. B. (1954). Possible causes of over dependency in young children. *Child development*, 25 (2), 125-146.

Stevens, J. H. (1984). Child development knowledge and parenting skills, *Family Relations*, 33(2), 237-244.

Teti, D.M & Gelfand, D. (1991). Behavioral competence among mothers of infants in the first year: the mediational role of maternal self-efficacy, *Child Development*, 62(5), 918- 929.

Tylor, S. (2006). An investigation of the relationship between black single mothers' myth/stereotype acceptance, parental self efficacy, and childrearing practices. MSc Thesis, Boston College.

Tucker, S., Gross. D., Fogg, L., Delaney, K., Lapporte, R. (1998). The long-term efficacy of a behavioral parent training intervention for families with 2 – year-olds. *Research in nursing & health*, 21, 199-210.

World Health Organization., (1997). Improving mother/child interaction to promote better psychosocial development in children, *Interventional child development programmes Manual*.

World Health Organization. (2003). WHO' early childhood psychosocial stimulation programme Manual.

